

تاجگذاری رضاخان

پس از آنکه در بهمن 1303 مجلس شورای ملی مقام فرماندهی کل قوا را از احمدشاه سلب و به سردار سپه تفویض کرد. در آبان 1304 نیز سلسله قاجاریه با فشار رضاخان و طی مصوبه‌ای منقرض شد و انگلستان و سپس شوروی بلافاصله حکومت موقت رضاخان را به رسمیت شناختند. روس‌ها حتی به‌منظور ابراز دوستی خود به رضاخان، نمایندگی خود در تهران را به «سفارت کبری» ارتقاء دادند. (1)

رضاخان پهلوی که از نفوذ روحانیت در جامعه مطلع بود بلافاصله پس از تصویب طرح سرنگونی دودمان قاجار، تبلیغات سازمان یافته به حمایت از قوانین و احکام اسلامی را آغاز کرد. هدف او بدست آوردن پایگاه اجتماعی از طریق جلب حمایت روحانیت بود. او یک روز پس از تصویب طرح انقراض قاجاریه به‌عنوان نخست‌وزیر کشور اعلامیه‌ای انتشار داد و در آن خاطر نشان ساخت:

«... قوانین اسلام به‌منظور به‌روزی مردم اجرا خواهد گردید، معنویت مسلمانی کاملاً حفظ خواهد شد، فروش نوشابه‌های الکلی ممنوع خواهد گردید، بهای گندم و نان کاهش خواهد یافت و ...» (2)

با این حال او پس از تصاحب مقام سلطنت به سرعت چهره عوض کرد. رضاشاهی که در دوره وزارت جنگ با تظاهر به دین‌داری در ایام عاشورا در قزاقخانه «تکیه» برپا می‌کرد و خود در ورودی تکیه می‌ایستاد و به دستجات سینه‌زن طاق‌شال اهداء می‌کرد و گاه با پای برهنه در جلو دسته حرکت می‌کرد و گاه بر سر می‌ریخت و در شب 11 محرم شام غریبان می‌گرفت و شمع به دست، به مساجد و تکایا می‌رفت، (3) پس از به سلطنت رسیدن از شکوه و جلال روضه‌خوانی کاست، برای برقراری مجالس عزاداری موانع و مشکلاتی بوجود آورد و آن را موقوف به کسب اجازه قبلی کرد، در مرحله بعد حرکت دسته‌های عزادار در روز عاشورا را ممنوع کرد و سپس حتی برگزاری این‌گونه مراسم را در خانه‌ها نیز ممنوع کرد و صاحب‌خانه‌هایی را که در منازل خود برای امام حسین (ع) عزاداری می‌کردند به زندان می‌افکند و در مرحله بعد حتی در روزهای عزاداری، کارناوال‌های شادی به راه می‌انداخت. (4)

رضاشاه برای رسمیت بخشیدن به سلطنت خود، زمینه تشکیل مجلس مؤسسان را فراهم ساخت. انتخابات مجلس مؤسسان تحت‌نظر مأموران رضاخان انجام گرفت ولی اکثر مردم در انتخابات شرکت نکردند و فهرست نمایندگان مجلس را مأموران دولت و پلیس از پیش تعیین کرده و تأکید کرده بودند که این اشخاص باید از صندوق بیرون آیند و با سلطنت شاه نیز موافقت کنند. (5)

سیاستمداران فعال مورد اعتمادشاه از جمله تیمورتاش و داور که قبلاً طرح یک ماده‌ای مربوط به انقراض سلسله قاجاریه را تهیه و تدوین کرده بودند، نمایندگان مجلس را به یک زیرزمین منزل رضاخان فرا می‌خواندند و موافقت و امضای آنان را برای انتقال قدرت به رضاخان دریافت می‌کردند و اگر کسی امتناع می‌ورزید با وعده و وعید و یا با تهدید او را وادار به امضا می‌کردند. (6) مجوز سلطنت رضاخان از درون چنین مجلسی بیرون آمد. مجلس مؤسسان در 15 آذر 1304 در تهران با نطق رضاخان گشایش یافت و بعد از تشکیل 5 جلسه در ظرف یک هفته سرانجام در روز 22 آذر 1304 سلطنت دائمی را به رضاخان و خانواده‌اش واگذار کرد. آنچه که در مجلس مؤسسان به تصویب رسید. تغییر سه اصل 36، 37 و 38 متهم قانون اساسی بود. به موجب این تغییرات:

- انتقال سلطنت به رضاخان و اعقاب وی رسمیت یافت.

- ولیعهد، پسر بزرگ شاه خواهد بود. در صورت نبود پسر، ولیعهد کسی است که شاه تعیین می‌کند مشروط بر آنکه قاجار نباشد.

- ولیعهد به شرطی می‌تواند زمام امور را برعهده بگیرد که 20 سال تمام داشته باشد و الا نایب‌السلطنه‌ای که مجلس تعیین می‌کند، تصمیم‌گیرنده خواهد بود. (7)

رضاخان روز 24 آذر در مجلس شورای ملی حضور یافت و مراسم تحلیف به جای آورد. روز 25 آذر، در کاخ گلستان بر تخت سلطنت نشست و وزیر مختار انگلیس به‌عنوان «شیخ‌السفرا» به وی تبریک گفت. روز 26 آذر فرمان نخست‌وزیری فروغی و روز 8 بهمن فرمان ولیعهدی محمدرضا - فرزند ارشد خود را - صادر کرد و روز 4 اردیبهشت در تهران تاجگذاری کرد.

بدین سان هنوز 20 سال از انقلاب مشروطیت نگذشته بود که در اثر ضعف و جبن رجال و سیاستمداران کشور در مقابل رضاخان، یک بار دیگر حکومت مطلقه بر ایران مستولی شد و مردم از آزادیهای اساسی محروم شدند. به قول «میلسپو» اقتصاددان امریکایی در آن سال رضاخان از ارتش برای دخالت در انتخابات مجلس مؤسسان استفاده کرد، خودش را شاه نامید، کشور را به دوران استبداد باز گرداند، بی‌آنکه اعتراضی از جانب رجال و سیاستمدارانی که به‌علت بی‌جراتی و آشفتگی فکری یک فرصت طلایی را برای حفظ آزادی در کشور از دست داده بودند، بلند شود. (8)

در مجلس پنجم که انتخابات آن در دوران حاکمیت «سردار سپه» برگزار شد، اکثر نمایندگان، طرفدار رضاخان بودند. تیمورتاش، تدین و داور که بازوی اجرایی رضاخان محسوب می‌شدند، نقش‌آفرینان اصلی در داخل و خارج بودند. مجلس به دو گروه فراکسیون تجدد به رهبری تدین و فراکسیون سوسیالیست به رهبری سلیمان محسن تقسیم شده بود که جانبداری از رضاخان وجه مشترک هر دو گروه بود و افرادی مانند سیدحسن مدرس در اقلیت محض قرار داشتند.

سلطنت رضاشاه موجب شد که نقش دولت و مجلس در اداره کشور به حداقل کاهش یابد. زیرا عالی‌ترین مقام تصمیم‌گیرنده شخص شاه بود. دیگر هیچ شخصیت مقتدر و برجسته‌ای به نخست‌وزیری منصوب نشد و این مقام که طبق قانون اساسی اختیار تام در اداره کشور را داشت به مدت 6 سال - 9 خرداد 1306 تا 22 شهریور 1312 - به مخبرالسلطنه هدایت تفویض شد که به قول خودش «همواره در حاشیه‌مشی می‌کرد» (9) پس از «هدایت» نیز چهره‌هایی مانند محمود جم، متین دفتری و علی منصور به نخست‌وزیری رسیدند که عموماً در برابر اراده شاه بی‌اختیار بودند. به گفته «هدایت»: در دوره پهلوی هیچ‌کس اختیار نداشت. تمام امور باید به‌عرض می‌رسید و آنچه فرمایش می‌شد، همان رفتار می‌شد. (10)

پی‌نوشت‌ها:

1. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ص 23.
2. تاریخ ایران از باستان تا امروز، مترجم: کیخسرو کشاورزی، انتشارات پویش، ص 445.
3. تاریخ 20 ساله ایران، حسین مکی، ج چهارم، صص 16 و 17.
4. تاریخ 20 ساله ایران، ص 19.
5. تاریخ ایران از باستان تا امروز، همان.
6. مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتورری رضاشاه، دکتر علیرضا ملایی توانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، زمستان 1381، ص 188.
7. تاریخ 20 ساله ایران، ج 3، ص 586.
8. امریکاییها در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ص 37.
9. مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، انتشارات زوار، 1363، ص 401.
10. مهدیقلی هدایت، همان، ص 402.